



گفت و گویا «مرتضی نورائی»: استاد مدعو ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه سنت کلیمنت آخریدسکی صوفیا بلغارستان

# اشاعه فرهنگ ایران در شرق اروپا



حمیدرضا محمدی

در علم «تاریخ» بسیار مطلع است. تمام متدهای جهانی روز را می داند و حتی خود، اکنون به جایگاهی رسیده که نظریه پردازی نیز می کند. اگر بگویم طرح و بحث «تاریخ محلی» در فضای تاریخ نگاری امروز ایران مدیون اوست، سخنی به گزافه نگفته‌ایم، او که تلاش کرد این گونه، به فضای علمی ایران راه یافته و در دانشگاه هاند ریس شود، حتی انجمنی هم دارد که باین عنوان فعالیت می کند. «مرتضی نورائی»، چیزی در حدود ۲۶ سال است که تدریس در فضای آکادمیک را تجربه می کند و اکنون استاد تمام در گروه تاریخ دانشگاه اصفهان است. تا نزدین کتابش (مشترک بامهدی ابوالحسنی ترقی) هم که هائل سالی گذشته منتشر شد، «تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر ایران (۱۳۸۵- ۱۳۵۸)» است. اما وجه دیگر زندگی علمی او که سبب ساز این گفت‌وگو شد، حضور او به عنوان استاد مدعو ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه صوفیا بلغارستان بود. او که زمستان ۱۳۹۴ به آن سرزمین رفت و ۱۲ اسفند همان سال با حضور مدیر گروه ایران شناسی معارفه شد، قرار است در راستای فرهنگ ایران و تاریخ و ادبیات میهن مادر اروپای شرقی بکوشد. باو در روزهای حضور در ایران به گفت‌وگو نشینتم تا از تجربه نزدیک به دو سال فعالیت علمی در بلغارستان ویر آید. نش از ایران شناسی در آنجا بگوید که برادامه می خوانید.

■ **آقای نورائی** در ابتدا و برای ورود به بحث، از پیشینه خانوادگی خود بگویید. اینکه چه فضایی را در کودکی و نوجوانی خود تجربه کردید و آن محیط، در سمت و سوی ذهنی آینده شما چقدر اثر داشته است؟
**ملاکتب چه نقشی برای شما در این میان داشت؟**
من در روز چهارده خرداد سال ۱۳۴۰ در نجف اشرف و در یک خانواده متوسط و روحانی متولد و بزرگ شدم. تحصیلات ابتدایی را در نجف و سپس در خمینی شهر (همایونشهر) و دبیرستان را در اصفهان گذراندم. در خانواده ما همیشه کتابخانه غنی وجود داشت و کتاب‌های مذهبی، تاریخی، داستانی و ادبی حتی به زبان‌های انگلیسی و عربی هم بود که اتفاقاً بخشی از آن هم از مصادف پدرم برآم به یادگار مانده و تعدادی از آنها نسخ خطی منحصر بفرد است. بنابراین سنین رشد من با کتاب پیوندی دانگستنی داشته و مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر داشته است.

■ **اهل سز دن به کتابفروشی هم بودید؟**
بله ولی نه به آن معنا. نوجوانی ام با سال‌های بی از انقلاب یعنی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ مصادف شد. آن زمان دوره‌ای بود که کتابخوانی میان نوجوانان و جوانان رشد کرده بود و کتاب‌های دکتر شریعتی، استاد مطهری و از حوزه ادبیات جلال آل احمد و دیگران را بیوسته و خواه ناخواه می خریدیم. هنوز هم برخی از آن کتاب‌ها را دارم.
■ **پس آن آثار، در جهت گیری شما مؤثر بوده است.**

دقیقاً. ونه من که نسل ما. خود من، در دبیرستان، رشته علوم تجربی می خواندم اما در نهایت در دانشگاه به علوم انسانی گرایش پیدا کردم و به جای رفتن به علوم پزشکی و مشققات آن یا مهندسی و مشتقات آن، به سراغ علوم انسانی و مشتقات آن رفتم. این نتایج موجی بود که بیشتر فقهی را روح می داد. در نتیجه نسلی پدید آمد که بسیار فعال و اندیشمند ظاهر شد.

■ **تاریخ چه جذباتی برایتان داشت که به سراغ آن کنید؟**
میدانی بود به نام علوم انسانی که از حقوق و علوم سیاسی شروع می شد و تاریخ و فلسفه و جغرافیا می رفت، چون آن زمان تاریخ و فلسفه و مشتقات آن رشته حق انتخاب نبود. هر کدام از اینها ورودی داشت و باور داشتیم که به سوی هر یک از اینها وارد شویم، در فضای علوم انسانی هستیم. من نسبت به «تاریخ» دیدگاه خاصی نداشتم. اما رشته تاریخ قضایی دارد که هر کس وارد آن می شود، بعد مجذوبش می شود. چون این رشته در همه حال به نظر می رسد جذباتی شغلی و دانشگاهی ندارد اما وقتی وارد آن می شوی گرفتارش می شوی.

تبدیل به متن گشته امروز مخاطب یافته و در حال رویابری است. افراطی شدن، جنگ تاریخ تا سلم است که از عرصه خصوصی به عرصه عمومی آمده و نتوانسته توجیه کند و متولیان درستی هم نداشته است. جامعه که به مصرف عقاید ناهنجار و افراطی گری (Hard Line) می رود، در منطقه خاورمیانه به شکل رفتارهای رومیستی خودش را نشان می دهد چون تاریخی که در این جامعه قرار دارد از نوع مسموم است و افرادی که مواد آن را تزریق می کنند شرایط را ناهنجار کرده اند. پس یک تخطی یا اشتباه یا سوء تفاهم در تاریخ ممکن است تولید یک جنگ جهانی کند. کار مورخ بدین صورت، کاری بسیار غامض است و اگر مورخان صاحب روش، صاحب فرهنگ و بزرگ نداشته باشیم، حتماً جامعه‌ای کوچک خواهیم داشت. گذشته پدیدهای مانند اورانیوم است که اگر

غنی سازی آن از حدی بگذرد مسمومیت زنا و خطرناک است. نگرش میان مورخان نشان می دهد که تاریخ می تواند دنیا را آرام یا تارام و خشن کند. به همین دلیل در پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از درس‌های تاریخ مدارس اروپا تا دهه ۱۹۶۰ تعطیل شد. نهایتاً پس از مطالعات بسیار برای برقراری این درس استدلالی استخراج شد که «تاریخ علمی است برای ارتقای سطح شهروندی، برای بهتر زیستن، همزیستی مسالمت آمیز و غی و خطرناک است. نگرش میان مورخان نوعی قسمنامه علم تاریخ قرار می گیرد، نه آنکه آن علم تحت امر شما باشد. مثلاً پزشک، علم پزشکی را در استخدام خودش درمی آورد. اما علوم انسانی بر عکس است و به همین خاطر از مستندترین علوم در دنیا، علوم انسانی است چون دانشمندان آن، خودشان را وقف در آن می کنند. در اروپا و آمریکا کسانی که به این علوم می آیند مقامی بسیار ارجمند دارند.

■ **اماد کشور ما علوم انسانی کمتر محل توجه است.**
تا حدودی همین طور است. در کشور ما فشار به علوم انسانی مضاعف است. کمتر شده. بخشی مربوط به وضعیت درونی است و بخشی هم شاید مربوط به موقعیت حرفه‌ای باشد.
■ **این پرسش شاید بسیار دیدهی به نظر برسد. اما دلایل دیدگاه شما را بدم که چرا باید تاریخ خواند؟**

تاریخ یک شناسنامه و هویت زنده است و خواندن آن در چند عرصه در همه ملل و در همه دوره‌های تاریخی وجود داشته است؛ یکی عرصه عمومی است. مانند بهداشت عمومی که همه باید سطح عمومی مانند سواک و استحمام را داشته باشند، بهداشت شخصی هم همین است و همه باید سطح مشخصی تاریخ بداند. سطح عمومی سطح سخت و خشنی نیست و باید در مدرسه یا تریبون‌های عمومی مانند صدا و سیما بیوسته متذکر شود. ولی در مقطع تخصصی که فنی است، احتیاج است تا عده‌ای به شکل مستقیم وقف این رشته شوند و در وقف شدن به تولیدات فنی یا استانداردهای غنا بپردازند. اینکه غنی سازی گذشته تا چه حد و حدودی باید باشد؟ پاسخی است که مورخان حرفه‌ای برای ملل دارند. هرگونه غنی سازی بیش از حد و درگیر ایدئولوژیک مصیبت بار است. همین امروز شرایطی که در منطقه خاورمیانه هست گمراه کننده است. نه جنگ اجتماع تکفیری ها هم نتیجه همین تفکر هستند. به بیان دیگر این گذشته‌هایی هست که پیش از این به طور نامناسب و غیرعلمی غنی سازی شده و

مرحله اول تاریخ شفاهی (Oral History) با مصاحبه فعال یعنی کسی که مثلاً تاریخ جنگ جهانی را می داندست با کسانی که در جنگ شرکت داشتند گفت وگومی کرد. این شروع رفته رفته گسترش یافته و اکنون در قرن بیست و یکم وسیع‌تر شده و هر کس و قریب هر فته دیگری را می بیند که باید ثبت شود. در گام نخست، تاریخ شفاهی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی برای افراد بیسواد، کارگران و زنان بود ولی بعد به این نتیجه رسیدند که می تواند علاوه بر اینکه افراد غایب عرصه تاریخ را حاضر کند، نقش حاضران را هم بیشتر کند. به همین دلیل در این نوع تاریخ نگاری، همه افراد جامعه درگیر آن می شوند تا گذشته خود را حفظ کنند و به عنوان تجربه برای نسل‌های آینده ثبت کنند. این بود که به شکل وسیعی در دانشگاه‌های مختلف اروپا و آمریکا و ژاپن انجام شد و بعد به دانشگاه‌های خاورودر کشیده شد و برنامه‌های برای برنامه ریزی باید حداکثر اطلاعات را داشته باشد و شعار این است که هر کس می تواند «مورخ شفاهی» باشد. امروزه در مرحله سوم تاریخ شفاهی مانمی خواهیم نفس واقعه را زنده کنیم اما به دنبال حویلیات وقایع (چه بود؟ چه می خواستیم؟ و چه شد؟) می گردیم. تفسیرهای به روز درباب وقایع بی شک کلید

■ **در ایران، چه زمانی تاریخ نگاری شفاهی آغاز شد؟**
نگارش تاریخ شفاهی در ایران پیش از این به طور انفرادی از دهه پنجاه و به طور انگشت شمار دیده می شود. اما حیات جدی و تاحدودی دانشگاهی آن از دهه ۱۳۸۰ شروع شد و حالا دیگر کسی نیست که این نخله تاریخ نگاری را نداند و نشناسد. اما مهم، سطوح مختلف تولید است. در تاریخ شفاهی کارهایی که انجام شده را نه صفر می دانیم ونه صد. همه ارزشمند است. ولی این نوع تاریخ نگاری باندنه است و لازم است تا روش‌های به روزی داشته باشیم. امروز ۷ مؤلفه تلفیقی در روش شناسی تاریخ نگاری شفاهی مطرح است: پرسش مداری، مطالعات کیفی، تنظیم کوله برفی، نظریه بنیادی، آرشئوسازی و میان رشته‌ای و صنعتی سازی. تاریخ شفاهی پدیدهای است میان رشته‌ای و متفاوت.

■ **به مرور زندگی علمی شان بازرگدیم. کارشناسی ارشد را در کدام دانشگاه سپری کردید؟**

الته زندگی خصوصی هر علمای بازندگی علمی او هم‌راه و هم‌زمان می شود. دقیقاً از همین زمان زندگی مشترک شروع و همراه هم‌سرم بیوسته در همه مراحل بعدی که ناموار هم بود، بسیار اثرگذار بوده و هست.

■ **دل‌مشغولی دیگر شما، «تاریخ جایگزین» است. در این حوزه، تقریباً چیزی نمی دانیم و علاقه مندم تا شما آن را باز کنید.**

تاریخ جایگزین (Alternate History) نوعی از تاریخ نگاری است که ذهن جامعه را فعال می کند و به نوعی برادر رمان نویسی است. مثلاً این فرض را می یوسند که اگر کودتای ۱۲۹۹ بیروز نمی شد و احمدشاه ادامه می داد چه می شد؟ ویا اینکه اگر هیتلر شکست نمی خورد، وضع جنگ جهانی دوم و جهان چه می شد؟ تحریک و تهییج قوه تخیل در این نوع تاریخ نگاری مبنایی برای پیشتاری است و رشد تفکر. ما با مؤلفه‌های تاریخی بازی می کنیم تا از بحران‌های پیشگیری کنیم. اینکه در داخل بحران قرار بگیریم و بخوایم آن را حل کنیم سخت است. این تاریخ نگاری می تواند جامعه را از قبل برای فرایندهای خاص آماده می کند. مثلاً باید بپوشند که اگر هر یک از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری اخیر، پیروز می شد وضع جامعه چگونه خواهد شد؟ هر کس را در ذهن به کرسی نشاند و در مسیر وعده‌ها و برنامه‌ها آنها را برای چهار سال بازسازی کرد: تخیل. کاندیداها در عرصه متون رقابت تنگننگی خواهند داشت. تاریخ جایگزین هم مربوط به زمان‌های قبل است و هم آینده. یعنی می تواند در بزنگاه‌های تاریخی را جدید پیش بینی کند تا راهی که اتفاق نیفتاده را بگیرد. چنین تئورینی برای جامعه حتی در زندگی فردی مهم است. تجربه از راه تخیل و تخیل از راه تجربه. در ایران کار چندانی نشده و به نظرمی رسد یکی از جذابیت‌های درس تاریخ در مدارس می تواند همین تاریخ جایگزین باشد تا ذهن و واقفانه تاریخ نگاری و تاریخ نگری دانش آموزان را تحریک و آنها را برای مسئولیت‌های آینده آماده کند. حیظه تاریخ جایگزین بسیار وسیع است و حتی آزاد، کار وافرینی آن عالی است.

### برش

فهم آنها برای آیندگان است. اینکه امروز مورخان دلائل و عوامل شکست یا پیروزی جنگی مانند جالدران را باز نمایی کرده و تفسیر کنند یا توجه به فاصله زمانی کمتر عینت است تا اینکه همزمان با وقایع بازمان نزدیک به آن، تفسیرهای دست اندرکاران را ثبت کرده بداییم. یعنی تفسیرها و تحلیل‌های به روز در قالب تاریخ شفاهی برای آیندگان عینی تر خواهد بود. جامعه‌ای موفق تری برای برنامه ریزی درخشان‌تر داشته باشند. علم تاریخ در این نحله جدید، میان زندگی روزمره مردم آمده و می گوید می توانیم داشته‌ایمان را بی کم و کاست جمع کنیم برای برنامه ریزی بهتر

و جلوگیری از اشتباه بیشتر، تا یک ملت از یک سوراخ دیوار گزیده نشود. ناگفته نماند که تاریخ شفاهی دولقب دارد؛ تاریخ بی‌واسطه یعنی نمی گذاریم مشمول گذشت زمان شود و تاریخ آینده یعنی هر کس می خواهد آیند را در اختیار خود داشته باشد و مهندسی کند باید بیشترین اطلاعات را داشته باشد و تاریخ شفاهی، بهترین منبع برای حافظه فعال است.



عکس: انجمن تاریخ محلی ایران

■ **برای دکتری، به اروپا رفتید؟**
بله، در سال ۱۳۷۵ به دانشگاه منچستر انگلیس رفتم. چون دپارتمان ایران شناسی آن قوی بود. استاد راهنمای من در آنجا، پروفسور پاول لوفت (Paul Luft) بود و موضوع پایان نامه‌ام «تاریخ اجتماعی مشهد از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ میلادی.» این کار، چند جنبه‌ای بود: هم تاریخ مشروطه (۶ سال پیش و ۸ سال پس از آن) و معاصر بود و هم آنکه مورد مطالعه آن یک شهر (مشهد) که به نوعی تاریخ محلی محسوب می شد. ضمن اینکه دانشگاه منچستر یکی از مراکز تاریخ نگاری محلی مطرح در آن کشور بود. اسناد درباره موضوع کار به زبان انگلیسی و فارسی وجود داشت. نکته دیگر این بود که لوفت خود متخصص خراسان بود. این دوره تا سال ۱۳۷۹ ادامه یافت و بلافاصله جهت ادامه کار به دانشگاه اصفهان بازگشتم.

■ **حالا که صحبت به اینجاسید، درباره «تاریخ محلی» هم می خوامم ببرسم و اینکه انجمن تاریخ محلی ایران این را مدبریتی می کند.**

تاریخ محلی (Local History) به این معنا است که استعدادهای در یک جامعه متمرکز نیست و هر شهر و روستایی استعدادهایی دارد و مورخان محلی سعی می کنند سهمی برای آنها در پیکره تاریخ محلی پیدا کنند. اصطلاحاً می گویم همه باید شنیده یا دیده شوند. تاریخ محلی این رسالت را دارد که هیچ بخش کشور مخفی یا ساکت نباشد. این در واقع دموکراتیزه کردن یا آزاد کردن تاریخ است. نوع نگاه این نیست فلان شهر یا منطقه را به عرش برسانیم و بگویم این شهر در دنیا بهترین است بلکه می خواهیم جایگاه و سهم آن را در تاریخ ملی بداییم. یعنی یک چشم ما به تاریخ ملی است و نگاه دیگر در منطقه یا شهر. رسالت تاریخ محلی در دوران مدرن و پسامدرن این است که استعدادیابی کند و بتواند برنامه ریزی فعال کند. چون تاریخ محلی تاریخ عمگسرا است و از آن انتظار نظریه پردازی نداریم چون خرد و جزئی نگر است.

■ **آیا کشورهای کوچک و یکدست هم تاریخ محلی دارند؟**

به طور خیلی کوتاه و فشرده باید گفت دو مدل یا مکتب تاریخ نگاری محلی کلان وجود دارد؛ مدل انگلیسی و فرانسوی. در مدل انگلیسی وقتی می گویم اهل کجا هستی می گویند ولزی هستیم یا اسکاتلندی و نمی گویند انگلیسی هستیم. ولی یک نفر فرانسوی اگر مورد پرسش قرار بگیرد، در همه حال می گوید فرانسوی هستم در صورتی که فرانسه استان‌های زیادی دارد و آنها در تاریخ محلی کار می کنند. در انگلیس هم همین طور است که در تاریخ محلی مکتب غنی دارد. در ایران تلفیق این دو است. اینکه با وجود اقوام و ادیان گوناگون تأکید بر تاریخ محلی باعث تفرق است یا استحکام. در تاریخ شفاهی ما می بینم که وقتی همه دیده شوند و برای همه در جغرافیای سیاسی سهمی ایجاد شود، می توانیم با صحت بیشتری زندگی مسالمت آمیز داشت و برای همه سهمی در تاریخ ملی و سیاست قائل شد. تکیه ما در تاریخ نگاری محلی ایران بر سنت تاریخ نگاری محلی مدرن است نه پیشامدرن. در پیشامدرن یک روستا یا شهر مرکز عالم و جهان آفرینش می شد. در واقع فضایی نویسی در متن درباره هر شهر، بسیار چشمگیر بود و این باعث می شد که نوعی رقابت کاذب به وجود آید. در حالی که در سنت جدید هر شهر در کنار سایر شهرها سعی در برجسته سازی توانایی‌ها دارد و این‌ها می شود جزئی از عالم. مثلاً اگر در گذشته می گفتند اصفهان نصف جهان است، امروز می گویم جزئی از ایران است؛ با همه استعدادها و توانایی‌ها.

■ **در ایران، مطالعات تاریخ محلی چگونه است؟**

از سال ۱۳۷۹ پیگیری شد تا تاریخ محلی تبدیل به کرسی دانشگاهی و یک رشته شود. بعد از تلاش‌های بسیار من و دوستانم در گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، نهایتاً کرسی دکتری تاریخ محلی در سال ۱۳۸۶ راه افتاد که تاکنون حدود ۳۰ دانشجوی دکتری و فارغ‌التحصیل دارد. در همان زمان هم انجمنی تأسیس شد و سایتی هم راه اندازی شد و همه چیز کلاً مستقل است. این گروه مضبوط و منسجم است و هم علمی و هم خودگردان و افتان و خیزان با هزینه‌های دانشجویی خود را اداره می کند. بدنیست بدایت تدریس که در دانشگاه‌های ایران تحت عنوان تاریخ شفاهی تدریس می شود، دو واحد تاریخ شفاهی برای همین دوره دکتری تاریخ محلی است.

■ **چه شد که برای تدریس زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسی به بلغارستان رفتید؟**

چند سال پیش طرحی در آموزش عالی آغاز شد که برای کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی، افرادی همه ساله از ایران اعزام می شوند تا اطلاعات آن کرسی‌ها یا دپارتمان‌ها را به روزسانی کنند. از دو سال پیش علاوه بر زبان فارسی، فکری منسجم مطرح شد که ایران شناسی هم می تواند اعم باشد. به همین دلیل افرادی که اعزام می شوند مراحلنی را طی می کنند و خود آموزش عالی تصمیم می گیرد و به آنها پیشنهاد می دهد که می خواهید به کدام کشورها بروید و ما موور می کند. فکر می کنم امروز حدود ۱۲۰ مرکز در جهان برای زبان و ادبیات فارسی و

ایران شناسی داریم و آنها که آموزش عالی می فرستند حدود ۳۰ مرکز است که مأموران مستقیم وزارت علوم هستند و به آنها استان مدعو یا اعزامی می گویند. به این ترتیب که آن دانشگاه از ایران دعوت می کند تا کسی را بفرستد. دانشگاه صوفیا در بلغارستان (Sofia St. Kliment Ohridski University) یکی از دانشگاه‌های قدیمی اروپا است که در سال ۱۸۸۸ تأسیس شده و آن چیزی در حدود ۲۴ هزار دانشجوی دارد. کرسی زبان و ادبیات فارسی از سال ۱۹۵۷ در آنجا راه اندازی شده و تدریس زبان فارسی در آنجا مطرح است. خوشبختانه در سال ۱۹۹۱ ارتقا یافته و به دپارتمان ایران شناسی تغییر می یابد که سالانه دانشجوی می پذیرد و حدود ۷۰ فارغ‌التحصیل دارد که دیپلمات یا رایزین‌های اقتصادی و فرهنگی یا مشاوران و راهنمای توریست می شوند. استاندار آنجا، ریشه دار و صاحب اطلاعات وسیع و وثیقی هستند. در رویارویی با آنچه فعلاً در دانشگاه‌های ایران هست و یا آنچه خودشان هستند، ممکن است مسیر و راه‌های جدید را تشخیص دهند و انجام دهند. این شد که در سال ۱۳۹۴ من مأمور شدم و در قالب تدریس ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی برای دو سال به بلغارستان رفتم. دپارتمان ایران شناسی بخشی از دانشکده شرق شناسی (السنه شرقیه) است که ۷ رشته از زبان‌های مختلف دارد که ایران شناسی جزو زبان‌های شرق یا کلاسیک به حساب می آید و سالانه ۱۵ دانشجو در مقطع لیسانس، تعدادی در فوق لیسانس و اندکی هم در دکتری می پذیرد.

■ **پیشینه ایران شناسی در بلغارستان به چه زمانی برمی گردد؟**

ایران شناسی در اروپا بسیار وسیع است که در ایتالیا باستان شناسی و معماری و هنر است، در آلمان و لهستان فقه اللغة یا زبان شناسی و آواشناسی است، در فرانسه ادبیات است، در روسیه تاریخ است و در اینجا هم ادبیات پررنگ‌ترین است. نخستین حرکت‌ها در اوایل قرن بیستم با ترجمه قسمت‌هایی از شاهنامه و بعد گلستان و بعدتر رباعیات خیام آغاز شد که حتی بخشی از کتاب درسی اینجا هم شد. از ادبیات معاصر هم آثار صادق هدایت، جلال آل احمد و محمدعلی جمالزاده ترجمه می شود و همه اینها در خلال سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۵ یعنی قبل از ایجاد کرسی ایران شناسی است. این جریان با ترجمه ادبیات ایران از سوی فضلا و ادبای بلغاری صورت گرفت و بر عکس از طریق ایرانی‌های مقیم اینجا ادبیات بلغاری به ایران معرفی شد. بلغارستان از جمله کشورهای است که قرابت معنایی و متنی زیادی با ما دارد. ۵۰۰ لغت مثل تبه و پرده و بابا و دادا دارد که با فارسی یکی است. این نشان می دهد ریشه ارتباط فرهنگی بسیار عمیق است. حتی گروهی از مردم این سرزمین هستند که می گویند ما قزلباش هستیم و از دوره صفویه آمده‌اند. بلغارستان، منطقه‌ای است که مداخل بالکان و در دوره عثمانی از ایالت‌های اثرگذار بوده اما فرهنگ ایرانی از دوره صفویه به این منطقه آمده. حتی در جنوب و شرق این کشور، کسانی هستند که نشان می دهد ۴۰۰ سال پیش از خراسان بزرگ بویژه نیشابور و افغانستان به این منطقه مهاجرت کرده‌اند.

■ **هفده سال گذشته، از کتاب فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانه ملی دانشگاه صوفیا رونمایی شد. چه میزان نسخ خطی فارسی در آنجا وجود دارد که مدنوش؟**

حدود ۱۵۰ جلد کتاب به زبان فارسی اعم از دینی، تاریخی و ادبی هست که در کتابخانه ملی دانشگاه محافظت می شود و حتی نسخ خطی از دوره تیموریان وجود دارد. این میراث عثمانی است که به آنجا رسیده و حتی گلستان سعیدی در کتاب‌های درسی‌های تدریس می شده است. حدود یک میلیون سند از زمان صفویه هست که ۵۰ برگ آن به فارسی است

■ **شناخت استادان بلغار از ایران چگونه است؟**

دانشته‌های بلغاری‌ها از ما به نسبت بسیار بیشتر از اطلاعات ما در باره آنها است. در مکتب بلغارستان، تأکید و تمرکز بر ادبیات میانه معاصر است. خود آقای ایوو پانوف (Ivo Panov) که رئیس بخش ایران شناسی است بر ادبیات میانه تمرکز دارد و خانم لیودمیلا یاوا تخخص بر ادبیات معاصر دارد. دیگرانی هم هستند که دست به ترجمه زده‌اند و کارهایشان مطرح است. بلغارستان از معدود مناطقی است که سطح و میزان کارهایشان در باب ادبیات ایران قابل توجه است.

■ **آینده ایران شناسی در بلغارستان را چگونه می بینید؟**

می تواند بهتر باشد در حالی که نسبت به خیلی جاها وضعیت خوبی دارد. اولاً دپارتمان دارد که مهم است و نشان می دهد دولت آنها به این موضوع توجه داشته چون می دانید که اگر دپارتمانی دانشجو نداشته باشد تعطیل می شود. حتی سال گذشته مضموبه‌ای به اجرا در آمد که ایران شناسی جزء ۴ یا ۵ دپارتمانی هست که اگر دانشجو هم نداشته باشد، نباید تعطیل شود و باید به شکل پژوهشی کار کند. همین مسأله حاکی از جایگاه خوب بلغارستان در ایران شناسی اروپا است.